أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم‌

وصلَّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم أجمَعينَ‌

 ایام متعلق به حضرت بقیة اللَه ارواحنا فداه می‌باشد به نظرم رسید كه درباره مسئله مهدویت و مطالبی كه راجع به این قضیه از زمان سابق تا الان رایج و دارج است صحبت بشود و بعد به سوالاتی كه دوستان كردند كه بسیار سوالات البته كم و بیش راجع به این قضیه صحبت شد سوالاتی كه مطرح شد سوالات پخته ای است و چه بسا بسیاری از افراد، همین مطالب و سوالات را دارند.

 مشیت الهی بر این تعلق گرفته است امام زمان علیه السلام حدود ١٢٠٠ سال در پرده غیبت باشد نسبت به ارتباط با آن حضرت به صورت ظاهر و یا به صورت باطن مطالبی از بزرگان نقل شده است و در تاریخ نسبت به این مسئله حكایاتی وارد شده است و همین طور نسبت به كیفیت ظهور و زمان ظهور، مطالبی نه چندان دقیق بلكه بیانگر محدوده ظهور حضرت، در روایات مطرح شده است مانند ظهور سفیانی ویا ظهور یمانی و یا مطالب دیگری كه كم و بیش از آثار سماوی و ارضی در روایات و اخبار موجود است. نكته‌ای كه در این مسئله وجود دارد دو مطلب است‌

 مطلب اول این است كه خدای متعال آن چه كه درباره امام زمان علیه السلام مقدر كرده است با سایر ائمهتفاوت دارد. در مورد سایر ائمه حتی در زمان خود رسول اللَه، مردم قدر امام را نمی‌دانستند و امام را مانند یكی از افراد مانند خود تصور می‌كردند فردی كه می‌آید در خیابان حركت می‌كند ملك و زمینی دارد چه بسا اموالی برای تجارت دارد با افراد می‌نشیند می‌آید در مسجد مدینه نماز می‌خواند و یا این كه مجلس درسی دارد مجلس بحثی دارد همان طوری كه در خیلی از موارد، افراد دیگر هم همین طور بودند در زمان امام سجاد علیه السلام بسیاری مجالس درس و بحث بود بخصوص از زمانی كه مسئله تكلم و كلامی‌گری در میان شیعه رواج پیدا كرده بود حوزه‌های درسی در میان مسلمین پیدا شد.

 در زمان امام صادق علیه السلام علنا در مقابل حضرت، افراد دیگری قد برافراشتند افرادی كه در مقابل امام صادق علیه السلام مانندابوحنیفه كه خود از شاگردان حضرت بود ولی بعد آمد و منحرف شد و در مقابل امام صادق علیه السلام آمد مجلس درس و شاگرد و اینها ترتیب داد و البته از طرف حكومت هم تأیید می‌شد و حتی بعضی‌ها بودند كه هم [در] درس امام علیه السلام شركت می‌كردند و هم به‌

 درس ابی‌حنیفه می‌رفتند اما مبنای ابی‌حنیفه بر مخالفت با امام علیه السلام بود در همه زمینه ها و عبارتی از او نقل شده است كه" خالَفتُ جعفرا فی كلِّ فرعٍ!"، من با جعفربن محمد، امام صادق علیه السلام، در هر فرع فقهی مخالفت كردم یعنی با این عبارت!

 و خیلی باعث تأسف است كه در كلام بعضی از بزرگان علمی‌گذشته ما كه به رحمت خدا رفتند، من در یك كتابی دیدم كه از ابی‌حنیفه به عنوان یكی از مفاخر اسلام یاد شده بود، البته ابی‌حنیفه در اواخر عمر، با حكومت، روی مسائل نفسانی و شخصی ... چطور این كه در همه مواقع همین است حالا دلیلی نیست بر این كه هر كسی مخالفت با امام صادق باشد با حكومت هم موافق باشد، خوارج با امیرالمؤمنین علیه السلام دشمن بودند با معاویه هم دشمن بودند دلیلی بر این كه حالا چون با امیرالمؤمین سر ستیز دارند با معاویه سر سازگاری، نه! این یك همچنین مسلئه‌ای نیست. عبداللَه زبیر پسر زبیر اول معاند اسلام بود همان شخصی بود كه پدرش را همین عبداللَه گمراه كرد زبیر به واسطه فرزندش گمراه شد امیرالمؤمنین فرمودند زبیر از ما خاندان بود تا مادامی‌كه فرزندش عبداللَه رشد پیدا نكرده بود. این عبداللَه بن زبیر كسی بود كه از معاندین درجه یك اهل بیت بود و همان فردی بود كه امام سجاد علیه السلام را در مكه به اتفاق خانواده آن حضرت، در كنار مكه حبس كرده بود و آن حضرت را ملزم كرده بود بر این كه با او بیعت به خلافت كند، به خلافت بیعت كند و حضرت ا با می‌كردند از این مسئله و هیزم آورده بود گذاشته بود در دور آن منزل، دور آن جایگاه و یك روز مهلت داده بود سه روز ظاهرا یا یك روز شك دارم كه اگر آن حضرت بیعت نكردندآن خانه را با اهل بیت آن به آتش بكشد! ایشان می‌خواست خلیفه مسلمین شود و امام سجاد را به این كیفیت می‌خواست بسوزاند كه در این موقع خبر رسید برایاو كه حجاج بن یوسف ثقفی حركت كرده به سمت مكه و دارد با لشگر می‌آید و این قضیه باعث شد كه بترسد و نسبت به اوضاع نگران بشود و دست از این كار بردارد.

 این عبداللَه بن زبیر از دشمنان سرسخت عبدالملك مروان هم بود یعنی كسی كه داعیه خلافت دارد كسی كه مرام و مكتب او بر اساس شیطنت و نفس است این فقط خود را می‌بیند این كاری ندارد به این كه شخص مقابل او ا مام است یا این كه فرد ظالم دیگری است، به امام و شخص غیر امام كاری ندارد او فقط خود را می‌بیند و امیال خود را می‌بیند هر كسی می‌خواهد باشد. ابوحنیفه هم همین طور بود. ابوحنیفه حالا چون در زندان منصور دوانیقی فوت كرده دلیل نیست بر این كه ایشان از مبارزین بوده است و اسم او را در عداد مبارزین اسلامی‌ما بیاوریم و او را از مفاخر اسلام بشماریم! خیلی زشت است خیلی قبیح است! كسی كه بیاید و بگوید كه من بنای خودم را بر مخالفت با جعفر بن محمد قرار

 دادم این شخص نمی‌تواند یك فرد صالحی باشد، علی كل حال.

 در آن زمان این مجالس بود این مجالس بحث بود و بحث می‌كردند صحبت كردند در مقابل امام علیه السلام و در مقابل ا ئمه و مردم آن طور كه باید و شاید امام را نمی‌شناختند. در همین جلد اول عنوان بصری اگر خداوند توفیق بدهد و این دیگر كارهای آخرش ظاهراً دارد انجام می‌شود و درمی‌آید بنده در آن جا توضیح دادم كه چطور به طور كلی تشیع در زمان گذشته با تشیع در ا مروز فرق داشت و برداشت مردم از تشیع به چهره ای دیگر و به گونه ای دیگر بود با برداشتی كه ما امروزه از امام داریم. می‌آمدند با امام می‌نشستندصحبت می‌كردند به عنوان یك فرد عادی، یابن رسول اللَه نظر شما چیست؟ حضرت می‌فرمودند این است [، می‌گفتند] حالا بهتر نیست این طور باشد؟ به همین نحو صحبت بود در میان مردم.

 خب خدای متعال می‌بیند اگر امام زمان علیه السلام بخواهد بیاید و امامت كند آن هم سرنوشتش به همین سرنوشت دچار می‌شود آن هم امامتش مانند همین امامت‌ها خواهد بود دیگر، تغییری نخواهد كرد و مطلبی عوض نخواهد شد. این جا است كه خدای متعال امام زمان علیه السلام را در غیبت برد، تا چه زمانی؟ تا هر زمانی كه به جای این كه خیلی دقت بفرمایید در این نكته كه می‌خواهم عرض كنم به جای این كه ا مام مجبور كند مردم را بر بیعت با خود، مردم امام را مجبور كنند بر بیعت، به این حدّ مردم برسند. به جای این كه امام با لشكركشی و افراد و اعوان و حزب و از این مسائل و اینها بیاید و یك عده را دور خودش جمع كند و مردم را ملزم كند بر این كه بیایید و با من بیعت كنید و من را حاكم قرار بدهید من خلیفه شوم من امام بر شما شوم شما اطاعت كنید حرف هم نزنید، به جای این، مردم به یك نقطه‌ای برسند كه غیر از امام را نخواهند غیر از امام را نخواهندو سراغ غیر ازامام نروند یعنی همه ا فراد با همه‌اشكال و همه خصوصیات نتوانند خواست و نیت و ضمیر و آن سرّ تشنة جویای حقیقت مردم را سیراب كنند و كسی نتواند آن سویدای دل افرادی را كه به دنبال یافتن حقیقت واقعی بدون دخالت نفس، بدون دخالت هوی بدون دخالت منافع شخصیه بدون دخالت افكار كثرتی و توغل در كثرات و مادیات و دنیای دنی، بدون دخالت این بیاید آن مطالب را بگوید و حقیقت را، مسئله را بر ای مردم باز كند و این چیزی نیست كه به این آسانی برای فردی پیدا شود.

 نمی‌دانم در نوارهایی كه دوستان در جلسات عنوان، راجع به بحث فلسفه سیاسی حكومت اسلامی‌من صحبت می‌كردم این مطلب را كه در یك روز راجع به آن صحبت می‌كردم به آن توجه داشتند یا نه؟ اگر توجه به این قضیه كنند مطالب بسیاری می‌توانندبه دست بیاورند در آن جا بنده این‌

 مطلب را گفتم آن فرق را كه مرحوم آقا در ایجاد حكومت اسلامی‌داشت با سایر افراد و مرامی‌را كه ایشان دنبال می‌كرد در انتخاب افراد و مناطی را كه در نظر می‌گرفت، این بود كه ایشان به افراد ا ین مطلب را مطرح می‌كردند، الان شما می‌خواهید برای خدا با ظلم و كفر و الحاد و بی عدالتی و فحشا و منكرات مبارزه كنید واقعا هم پیش خودتان و در نیت خودتان صادق هستید، خب می‌دانید كه در این مبارزه همه گونه احتمالات وجود دارد احتمال تضییقات احتمال حبس احتمال شكنجه چطور این كه بوده، در آن رژیم این مسائل خب وجود داشته است، ا فراد را می‌گرفتند حبس می‌كردند و شكنجه می‌كردند و در تحت انواع آزارها و اذیت ها قرار می‌دادند، بسیاری از دوستان و رفقای مرحوم آقا را د رهمان زندانها سالها نگه داشته بودند حتی یكی از همین دوستان ایشان را كه فعلا در قیدحیات هستند با ضرب و شتمی‌كه در آن جا شده، یكی از چشمان ایشان آسیب دید و بعدا بینایی او از بین رفت. یك همچنین مسائلی هست و بعد ممكن است مطالب دیگر یا سخت‌تر و مهمتر و خب بالمآل هم ممكن است این قضیه به فوت برسد به موت برسد. همه جور احتمال در این مطلب وجود دارد

 بعد ایشان می‌فرمایند ما به اینها این طور مطرح می‌كردیم، اگر روزی این حكومت برقرارشد و ما توانستیم كه مظاهر فساد را از مملكت بیرون كنیم و امر را به دست خود بگیریم، در آن موقع اگر به شما كه سالها شكنجه پیدا كردی دربه دری پیدا كردی دچار انواع آلام و مصائب شدید، [شما] وظیفه‌تان را انجام دادید از این به بعد بفرمایید بروید در منزلتان استراحت كنید ما كاری با شما نداریم، در این دولت و حكومت برای شما جایی نیست شما بفرمایید به كار شخصی بپردازید كسب می‌خواهید بكنید كار می‌خواهید بكنید امامت جماعت می‌خواهید بكنید درس می‌خوانید هر كاری كه می‌خواهید بكنید، نسبت به مسائل حكومتی نباید كاری داشته باشید. آیا نفس شما نسبت به این قضیه رضایت دارد یا نه؟ از الان اگر ندارد قدم نگذارید. یعنی مرحوم آقا در آن سالهای سنه ٤٢ كه خودشان نقش عمده‌ای از مسائل مقابله و حركت در تشكیل حكومت اسلامی [را داشتند] ایشان در ارتباط با افراد این گونه تفكر داشتند، این می‌شودتفكر تفكر اسلامی‌این می‌شود تفكر اسلامی. نوشتن و روزنامه پخش كردن و حفظ كردن و مردم را دعوت كردن و داد و بیداد و فلان و این حرفهانبوده، این مسائل نبوده.

 مردم به این نقطه باید برسند در فلسفه غیبت امام زمانعلیه السلام، كه احساس كنند غیر از وجود مبارك آن حضرت هیچ تشخصی و فردی نمی‌تواند ضمیر تشنه آنها را سیراب كند، این یك مسلئه است. حضرت كه وقتی می‌آیند به یك ده و یك روستا و شهر و كشوركه قناعت نمی‌كنند حضرت باید در وقتی ظهور كنند چون حكومت حضرت حكومت جهانی خواهد شد كه دنیا به این‌

 مطلب رسد نه فقط مسلمین نه فقط شیعیان، دنیا باید به این نكته برسد كه دیگر صلاح كار از دست بنی نوع آدم بیرون آمده است و چارة كار دیگر با كنفرانس و میزگرد و میز بیضی و میز دایره و مستطیل و اینها گذشتهاست و افراد در هر مرتبه و در هر موقعیتی كه دارند از اسلام و تشیع و تسنن و از یهود و ا زنصارا قادر به كنترل شهوات و هواها و منویات غیر حقیقی خود نیستند و با این قسم نمی‌توان وجدان بشریت را بهبود بخشید، ضمیر بشر را به نور ایمان و توحید نمی‌توان منور كرد، ذات نا یافته از هستی بخش كی تواند كه شود هستی بخش‌

 آن شخصی كه سراپای وجود او را تخیلات و تصورات و منویات و حفظ قدرت و شخصیت و ریاست در همه‌دنیا گرفته است او نمی‌تواند به داد مردم برسد. باید نقطه فلاح را در جای دیگری جستجو كرد.

 یهود باید به این نكته برسد نصرانی باید به این نكته برسد بوداییها باید به این مطلب برسند آنهایی كه منكر خدا هستند باید به این نكته برسند زیرا همه دارای وجدان و عقل و فهم و ادراك هستند. نكته ای كه بسیاری از افراد از این نكته غفلت كرده اند یا خود را به غفلت می‌زنند این است كه خدای متعال فهم و ادراك را به عده‌ای خاص اختصاص نداده است. قلب و ضمیر و مایز بین حق و باطل اختصاص به افراد خاصی [ندارد،] نخیر! همان طوری كه ما قدرت مایزه‌ی بین حق و باطل داریم و خوب و بد را می‌شناسیم سایر افراد از ملل و نحل و ادیان مختلف، همه اینها دارای فكر و عقل عقل خدادای و فطری و میزان سنجش حق و باطل اند گرچه مظاهر حق برای آنها جلوه پیدانكرده است، آنها هم دارای این قدرت هستند

 ما اگر دروغ بگوییم به یك یهودی یا نصرانی یا بودایی یا به یك از خدا بی خبر، دروغ ما را می‌فهمد و حكم به فساد و خلاف ما می‌كند چه بخواهیم یا نخواهیم. ما اگر در رفتار خود همان گونه عمل كنیم كه دنیای سیاسی كنونی عمل می‌كند مردم ما را مانند آنها می‌دانند گرچه به این ظهور و مظاهر ما خود را جلوه بدهیم، افكار مردم و ضمیر آنها در اختیار ما نیست.

 علت موفقیت رسول خدا و ائمه علیهم السلام در ابلاغ حقیقت دین عبارت بود از صدق و صفا و خلوص نیت مقابل با همه‌افراد و همه هم كیشان یا غیر هم كیشان و این ملاك و این حقیقت در اولیای خدا وجود دارد. این ملاك مسئله‌ایاست یعنی عجیب است ها خیلی عجیب است خیلی مطلب مطلب عجیبی است من گاهی از اوقات فكر می‌كنم به این كلام امیرالمومنین علیه السلام و می‌گویم واقعا كلام، كلام برتر است و آن حقیقت امیرالمؤمنین را نشان می‌د هد و آن واقعیتش را نشان می‌دهد و

 این كه این من هستم، این علی بن ابیطالب است تزشاین است حرفش این است مطلبش این است، چه می‌فرماید حضرت؟ حضرت می‌فرماید ا گر تمام كلید آسمانهای هفت گانه می‌فهمید چه دارد حضرت می‌گوید؟ آسمانهای هفت گانه كدام است؟ آسمان دنیا آسمان برزخ و مثال و آسمان ملكوت آسمان جبروت آسمان لاهوت كه اصلا به تصور نمی‌آید اگر كلید سماوات سبع و ارضین سبع را، زمین و همه‌ی اجرام سماوی را به من بدهند در مقابل این كه به ظلم یك دانه گندم را از دهان مورچه، نه به دستور و تكلیف، مسئله تكلیف مطلبی نیست، به ظلم در این جا بگیرم، بدانم كه این كار ظلم است و به خاطر ظلم این یك دانه را از دهان مورچه، دانه‌ی ارزن و گندم و جو كه دارد می‌برد به لانه‌اش، من بگیرم این كار را نخواهم كرد این كار را نمی‌كنم.

 این نشان می‌دهدكه آن حكومتیكه خدا وعده داده است باید متصدی آن این باشدیعنی این می‌تواند آن حكومت موعود الهی را جامه عمل بپوشاند، آن كسی كه اگر به او بگویند یا علی الان حكومت ایران را به تو می‌دهیم الان حكومتخاورمیانه را الان حكومت آسیا و اقیانوسیه و آن طرف و آن طرف، حكومت زمین را، حالا حكومتهای دیگر نه، این حكومت را به تو می‌دهیم كه این مورچه را كه الان می‌رود در لانه‌اش تو جلوی این بایستی نگذاری كه برود، اذیتش كنی جلوی او بایستی، هی می‌خواهد از این طرف برود تو بیایی [جلویش را بگیری،] امیرالمؤمین این كار را نمی‌كند یعنی چه؟ یعنی می‌گوید حكومتی كه بر اساس این ظلم باشد آن حكومت الهی نیست. این مقدار را گفت یعنی یك مورچه را ما ریز می‌بینیم امیرالمؤمنین ریز نمی‌بیند، امیرالمؤمنین ظلم را ظلم می‌بیند چه در مورچه چه در انسان چه در حیوان چه در كل جامعه بشر چه در همه جا، ظلم را ظلم می‌بیند، واقعا می‌بیند، ولی خدا این نظریه را دارد

 پس امام زمان علیه السلام در فلسفه‌ی حكومتی خود باید بهنقطه‌ای برسد كه مردم به جایی برسند كه غیر از امام زمان را نتوانند دیگر ببیند، نتوانند دیگر تحمل كنند نتوانند احساس كنند كه فردی بیاید و به جای امام زمان باشد. بنده خودم در اوایل انقلاب در یكی از نمازجمعه‌ها، در نماز جمعه‌ی قم شركت كرده بودم در آن موقع به طور مرتب شركت می‌كردیم، شنیدم در یكی از همین خطبه‌ها كه آن خطیب این طور مطرح می‌كرد كه این انقلاب كه ما كردیم عینا همان انقلابی است كه امام زمان خواهد كرد و ما عینا همان احكام را اجرا می‌كنیم كه امام زمان بیاید اجرا خواهد كرد! ا لتفات می‌فرمایید؟ یعنی احكام و مسائل و آن چه را كه در این جامعه ارائه شده است عینا همانی است كه امام زمان بیاید! امام زمان بیاید تلویزیون را شما روشن می‌كنیدهمین آهنگی را می‌زند كه الان می‌زند یا بهتر! و به همین‌

 كیفیت انجام می‌شود! نعوذباللَهاز اینهمه جهالت و نادانی، خب علی كل حال هر كسی حسابش با خدا است و خدا با ا و برخورد خواهد كرد و ما هم دیدیم و می‌بینیم و خواهیم دید كه چه می‌شود؟ این یك مسئله است.

 اما مسئله دوم در مطلب و مسئله غیبت عبارت است از آمادگی مردم، این كه مردم در زمان غیبت همیشه خود را آماد، برای ظهور بكنند، آماده ظهور آماده ادراك واقعی حضرت، این آمادگی را داشته باشند. خود را آماده ادراك فیض كنند فیض را كامل كنند همین طور در منزل خود ننشینند و همین طور روز را به شب و شب را به روز نیاورند. بله؟ به این نحو. آن شوق زیارت و دیدن امام علیه السلام آنها را به یك تغییر دورنی و تحول واقعی نفسانی برگرداند كه اگر آن تحول انجام شد خب طبعا آن مطلوب حاصل خواهد شد و اگر آن تحول انجام نشد طبعا ظهور امام علیه السلام برای آنها فایده‌ای نخواهد داشت نتیجه ای نخواهد داشت.

 امام زمان علیه السلام كه از پیغمبر با لاتر [نیست‌] از پیغمبر بالاتر [نیست‌] مگر همین مردم پیغمبر را نمی‌دیدند؟ هر روز پیغمبر را می‌دیدند این دیدن پیغمبر هر روز چه گلی به سر آنها زد؟ سیزده سال پیغمبر در مكه و ده سال در مدینه وقتی كه پیغمبر از دنیا رفتن چهار نفر پنج نفر بیشتر دنبال امیرالمؤمنین نبودند! چه شد قضیه؟ اینها كه هر روز پیغمبر را دارند می‌بینند! ببینید! این [فرق‌] بین حقیقت و مجاز است فاصله بین حقیقت و مجاز همین است فاصله بین اعتبار و واقعیت همین است. او با پیغمبر است تا مادامی‌كه در عالم صورت است این صورت وقتی كه از كنار او رفت دیگر پیغمبر هم خواهد رفت. تا وقتی با پیغمبر است كه پیغمبر را ببیند همین كه .... پیغمبر می‌آید فتوحات می‌كند وارد مدینه می‌شود می‌آیند در مسجد مدینه نماز می‌خواند خطبه می‌خوانند بلاخره همه‌ی اینها مؤثر است اینها تأثیر می‌گذارد خب بلند می‌شوند می‌نشینند رسول خدا را می‌بینند صحبتها در اینها اثر می‌گذارد و همه اینها فقط در مرتبه صورت است در مرتبه ظاهر است، از دل برود هر آن چه از دیده برفت.

 همین كه رسول خدا سر به زمین می‌گذارد، دیگر می‌آیند چكار می‌كنند؟ می‌بینند به جای پیغمبركسی دیگر نماز می‌خواند، می‌فهمنددیگر پیغمبر را نمی‌بینند روز اول روز دوم اظهار دلتنگی می‌كنند و حالا چه بسا یك دو سه قطره‌ای اشك هم بریزند و درتنهایی و روزگار یك تألمی‌داشته باشند، اگر كسی یك رفیق هم داشته باشد و رفیقش را از دست بدهد بالاخره یك چند قطره اشك هم می‌ریزد یك چیز بدیهی است همسایه اگر از دنیا برود اگر ا نسان یك ارتباطی با همسایه داشته باشد دلش‌

 شكسته می‌شود، بله؟ یك مسئله‌بدیهی است حالا یك چند قطره اشكی ریخته می‌شود روز اول و روز دوم و سوم و هفته آن اشك هم نمی‌آید و كم كم آن صفحه كنار می‌رود و دیگر رسول خدایی وجود ندارد، حال كه رسول خدا وجود نداشت مظاهر دیگرمی‌آید جای رسول خدا را می‌گیرد آن وقت دیگرابوبكر می‌آید، او می‌آید بر منبر صحبت می‌كند این می‌آید می‌نشیند، بالاخر برویم خانه بالاخره تا حالا نهار حاضر شود یك ساعتی طول می‌كشد تا سفره انداخته شود، به جای این یك ساعت بنشینیم ببینیم ابوبكر چه می‌گوید؟ شب حالا می‌خواهیم برویم منزل تا شام در منزل حاضر شود چكار كنیم؟ خب حالا ببینیم فرض كنید كه جناب عمر بعد از نماز مغرب و عشا بنشینیم ببینیم چه می‌گوید؟ این بنشینیم ببینیم كم كم آن صورت رسول خدا برمی‌گردد به جایش صورت عمر می‌آید، صورت ا بابكر می‌اید، آن می‌آید جایگزین می‌شود و بعد همهیمن طور آهسته آهسته در آن ممشا و در آن مرام می‌روند، می‌روند، یك سال دو سال سالها گذشته دنبال همین‌ها راه افتادند دنبال همین ها، دیگر حالا كاری ندارد به این كه واقعیت آن چیست؟ حقیقت آن چیست؟ آیا حالا این راست می‌گوید یا دروغ می‌گوید؟ دروغ دارد می‌گوید دروغ دارد می‌گوید

 این عمری كه می‌آید و می‌گوید لا ابقانی اللَه بعدك یا علی‌[[1]](#footnote-1) بعد از تو علی خدا من را باقی نگذارد یك نفر نیست بگوید كه اگر راست می‌گویی بلند شو بیا پایین علی را به جای خود بنشان! مگر راست نمی‌گویی؟ دروغ داری می‌گویی یا راست؟ اگر راست می‌گویی این كار را بكن، بیا علی را بیاور. او چه جواب می‌دهد؟ به این جا كه می‌رسدقضیه مسئله مهم می‌شود، دیگر از صورت تعارف می‌آید بیرون، راست می‌گویی علی این جا نشسته این مسئولیت را واگذار كن علی بشود [خلیفه‌]، چه جواب می‌دهد؟ نه! مردم مرا انتخاب كردند انتخاب كردند مردم انتخاب كردند، دیگر من نمی‌خواهم تقاضای مردم را رد كنم، فوراً یكی آن جا بگوید مردم انتخاب كردند همین الان رفراندوم می‌كنیم ببینیم باز هم مردم ا نتخابت می‌كنند یا علی را؟ اگر مردم تو را انتخاب كردند بسیار خب همان جا بمان! چه جواب می‌دهد؟ می‌گوید بزنیدش! از این حرفها اتفاق افتاد دیگر.

 ابن عباس در یك سفری كه با عمر به حج می‌رفت یك قضیه از عمر سوال می‌كند از همین مسائلی كه عرض كردم كه عمر در آن ماند. عمر هم خیلی زرنگ بود خیلی زیرك و بسیار زرنگ و مكار! در مكر سرآمد اهل زمانه بود. ا بن عباس می‌گوید وقتیكه رسیدیم یك جایی، قافله نگه داشت و

 پیاده شدیم برای منزل، من دیدم كه عمر در آن جا می‌خواهد وضو بگیرد، آفتابه دستش است، من رفتم نزدیك شدم و می‌خواستم آن مطلبی را كه در منزل قبل مطرح كرده بودم دوباره مطرح كنم، همین كه رسیدم یك نگاهی به من انداخت و اشاره كرد، از اشاره او احساس كردم می‌خواهد بگوید بخواهی ادامه بدهی گردنت را می‌زنم! این می‌شود حكومت اسلامی؟ هان؟

 تو كه داری می‌گوید لا ا بقانی اللَه بعدك یا علی، بلند شو بیا پایین، بلند شو بیا پایین، مسئله را واگذار كن. چرا داری دروغ می‌گویی؟ چرا به مردم دروغ می‌گویی؟ چرا داری حقه بازی می‌كنی؟

 مردم در زمان غیبت باید این مطلب را دریابند یعنی فلسفه غیبت امام علیه السلام این است كه آن شوق زیارت واقعی امام علیه السلام نه در نشستن و به انتظار ماندن و اوقات را به گفتگو در حول و حوش این قضیه سپری كردن حاصل خواهد شد، به این حرفها حاصل نخواهد شد. به این كه امام علیه السلام كی ظهور می‌كند دردی از ما دوا نخواهد شد، به این كه گفتند سفیانی كی ظهور خواهد كرد مسئله ای حل نخواهد شد به این كه گفتند كه فرض كنید كه فلان شخص خوابی دیده كه حضرت یك سال دیگر پنج روز دیگر پنج ماه دیگر در یك مدت دیگر ظهور خواهد كرد مشكل ماحل نخواهد شد. به چه حل خواهد شد؟ به این كه ببینیم الان امام علیه السلام با زبان گویا و با تمام توان دارد این مطلب را به ما القاء می‌كند كه ای مساكین و ای بیچارگان و ای كسانی كه به دنبال ظهور من جلسات تشكیل می‌دهید و اوقات خود را به این مطالب نه چندان مفید می‌گذرانید و دل خود را خوش می‌كنید بر این كه فلان قضیه انجام خواهد شد یا انجام می‌شود به جای این مطلب مرا در كنار خود احساس كنید و وجود مرا مسلط و مشرف بر وجود خود بیابید التفات كردید و ولایت مرا بر تمام احوال خود و برتمام اسرار خود ساری وجاری بدانید.

 این امامامام است نه آن امامی‌كه بنشینید و به انتظار ظهور او آه بكشید و بر سر و سینه بزنید. امام زمان غایب نیست ما از دیده او غایب هستیم او غایب نیست او در این مجلس حضور دارد او همراه با ما در هر جایی حضور دارد اگر این طور نباشد كه امام زمان نیست و اگر راه او و مسیر او با زمان ظهور تفاوت كند كه دیگر امام زمان نیست و اگر راه ورود در ولایت، در ز مان غیبت بسته باشد او دیگر ا مام زمان نیست مگر مردم در این زمان چه گناهی كردند كه تاریخ آنها را از زمان ظهور آن حضرات به تأخیر انداخته است؟

 بین روش و منش اولیاء خدا و سایر افراد این فرق است كه اولیاء خدا دعوت به نقد و حاضر می‌كنند افراد دیگر دعوت به نسیه می‌كنند. امام زمان شش ماه دیگر ظهور خواهد كرد حالا كی دیده؟

 كی شنیده؟ یك چیزی حالا گفتیم بعد از شش ماه كه نشد فورا می‌گوییم بدا حاصل شده است! مگر نمی‌گویند؟ بنده خودم از بسیاری از افراد كه مدعی اطلاع بر این مسائل هستندشخصا شنیدم كه برای ظهور حضرت تاریخ تعیین كردند و بعد دروغ از آب درآمد! وقتی سوال می‌شود می‌گویند بدا حاصل شده، نه بدا حاصل نشده تو نفهمیدی، كی گفته بدا حاصل شده؟ بدا یعنی در تقدیر و مشیت الهی تغییر و تبدل افتادن، یعنی مشیت پروردگار بر این است كهاین مسئله در این زمان اتفاق بیفتد خداوند رأیش عوض می‌شود، بالاخره در آن زمان خداوند سرحال نبوده یك چیزی به جناب ملائكه گفته، یك چیزی در پرونده ها، بعدا فكر كرد دید عجب اشتباهی كرده است، حالا تغییرش بدهیم یكخرده روی آن فكری كنیم، ها؟ این می‌شود بدا. یا آن موقع تازه از خواب بلند شده یك امری كرد بعد یك چند ساعتی گذشت دید نه! این درست نیست، بیایید عوضش كنیم به این می‌گویند بدا. بدا نسبت به ما است نه در مشیت و مقام قضای الهی كه بدایی وجو د ندارد، در آن جا راجح و مرجوحی وجود ندارد، راجح اقتضای وجوب می‌كند در قانون فلسفی و مرجوح اقتضای بطلان می‌كند و تبدل دو امر كه یك مسئله از یك امر متبدل شود به امر دیگر، اگر راجح باشد پس چرا از اول نیت مرجوح را پروردگار را داشت؟ و اگر مرجوح باشد كه مرجوح باطل است و اگر متساوی باشد پس بنابراین در این تبدل چه خصوصیتی وجود دارد؟ پس بدا از نقطه نظر قانون فلسفی اصلا باطل است، اصلا باطل است.

 بدا عبارت است از روشن شدن تقدیر و مشیت الهی به نسبت به ما افراد جاهل و نادان كه اطلاعی بر مسائل و قضایای غیبی نداریم اما برای پروردگار هم می‌شود گفت بدا پیدا شده است؟ خدا آن طور فكر می‌كرد حالا جور دیگر فكر می‌كند خدا آن طور نظر داشت حالا جور دیگر نظر پیدا می‌كند مگر خواستو نظر پروردگار مثل ما می‌ماند؟

 این افراد همین طور بدون توجه به عواقب صحیح و سوء این مطالب، می‌آیند همین طوری یك مسائلی را مطرح می‌كنند فردا این ظهور می‌كند پس فردا آن ظهور می‌كند این نشد می‌گوید بدا حاصل شده، آن نشد می‌گوید ما نگفتیم، تمام مردم را می‌گذارند سر كار و همه در حال انتظار همین طوری سپری می‌كنند، خب گفتندشش ماه دیگر فلان چیز انجام می‌شود خب گفتند یك سال دیگر فلان طور، حالا بنشینیم تا بشود. نه! تمام استعدادها از بین می‌رود و همه مردم در حال انتظار صوری و مجازی باقی می‌مانند. این امام زمان كه به درد ما نمی‌خورد. امام زمانی كهالان در همین مجلس حضور دارد و همین الان به من نهیب می‌زند بر خلاف آن چه كه حق می‌دانی نباید به این افراد مطلبی مطرح كنی و به شما نهیب می‌زند برخلاف آن چه كه حق است نباید تفكر كنید و بر همه‌ما نهیبت می‌زند بر این كه‌

 بایدتمام افعال و كردارتان را مطابق با دستور كنید. این سوالاتی كه مخدرات در این نامه مطرح كردند همین است.

 یكی از سوالات این بود كه خیلی‌ها هم این را مطرح می‌كنند كه از كجا بفهمیم كه ما مسیرمان حق است؟ كاری ندارد، ما برنامه حیات را، برنامه ز ندگی را باید بر اساس آن چه كه می‌دانیم قرار بدهیم بقیه‌ی مسئله به ما مربوط نیست بقیه‌مطلب به ما مربوط نیست. بارها بنده عرض كردم این را، ملاك برای ادراك این مسئله كه آیا انسان در راه اولیای خدا قرار دارد یا ندارد این است كه ببینداهتمام او در دل و در ضمیر و سعی او در ثبات در این راه به چه مقدار است؟ آیا واقعا پای قضیه می‌ایستد؟ آیا واقعا دست از مرام برنمی‌دارد؟ آیا مطلب برای او تا چه حدّ اهمیت خود را بازیافته است؟ مسئله تا چه حد اهمیت خود را بازیافته است؟

 اگر یك شخصی فرزندی داشته باشد این فرزند به بیماری مبتلا شودآیا دست روی دست می‌گذارد كه این بیماری همین طور پیشرفت كند یا این كه پیش پزشك می‌برد؟ چرا پیش پزشك می‌برد؟ چرا نگران است یك مادر؟ چرا شب تا صبح مادر نمی‌خوابد؟ چرا ساعت را كوك می‌كند كه بلند شود سر ساعت به او فلان دارو را بدهد؟ چرا؟ همه یك مسئله را دارد و آن این است كه این فرزند را به عنوان یك حقیقت شناخته است وقتی كه این طور و این حال برای او پیش بیاید طبعا ترتیب اثر می‌دهد، نمی‌تواند دیگر بی تفاوت باشد. در مسائل سلوكی مطلب از همین قرار است.

 بارها شده دوستان به بنده نامه می‌نویسند آقا در فلان مجلس شركت می‌كنیم با این كه می‌دانیم می‌رویم در آنجا مكدر می‌شویم برویم یانرویم؟ خب اینجواب ندارد جواب ندارد نیاز به پاسخ نیست. آقا درارتباط با فلان كس اگر ما این ارتباط را داشته باشیم فلان كس و فلان كس ناراحت می‌شوند، اگر ارتباط را قطع كنیم ناراحت می‌شوند، آیا ما ادامه بدهیم یا ندهیم؟ خب این جواب ندارد جوابی برای این مسئله نیست جواب روشن است جواب واضح است. آقا فلان كاری كه ما انجام می‌دهیم با این كه می‌دانیم برای ما ضرر دارد اما گاهی اوقات از دست ما درمی‌رود می‌فرماییدچه كنیم؟ می‌فرمایید در این موارد چه طریقی را در پیش بگیریم؟ طریق ندارد شما نسبت به فرزند خودتان هم همین طور عمل می‌كنید؟ وقتی فرزندتان سی درجه چهل درجه تب داشته باشد وقتی دكتر می‌برید می‌بینید شلوغ است احتمال تشنج برای او پیدا می‌شود همان جا صبر می‌كنید به امان خدا یا به سراغ دكتر دیگر می‌روید؟ می‌روید می‌بینید در مطب او بسته است سراغ مطب دیگر می‌روید، می‌ایستید یا نه پیگیری می‌كنید مسئله را؟ چرا ما در آن جا این عذر و بهانه ها را نمی‌آوریم؟

 اینها مطالبی است كه افراد زیرك و باهوش باید بگیرند و متوجه آن حقیقت و راه بشوند حال این كه آیا باید برایانسان مسئله ای روشن بشود یا روشن نشود؟ هان؟ این دیگر ملاك برای صحت راه نیست، نخیر، حتما لازم نیست برای انسان مسئله‌ای روشن شود و انسان خوابی ببیند و در حال خودش تغییری ببیند البته تغییر همان طور كه عرض كردم در نفس نسبت به ثبات در نفس باید تغییر حاصل شود كسی كه برای او تغییری ...، و مشخص است یعنی مسائلی كه پیش می‌آید شواهد و قرائنی كه پیش می‌آید اینها همه به عنوان محكها و امتحاناتی است كه برای انسان مطلب را روشن می‌شود تا چه حد انسان استقامت دارد و تا چه حد انسان می‌ایستد و تا چه حد انسان می‌تواند در را ه رسیدن به مطلوباستقامت كند. این ملاك برای تشخیص راه است‌

 و این است كه اولیاء همیشه دعوت به حركت داشتند هیچ وقت دعوت به سكون نداشتند هیچ وقت اولیاء نگفتند همین طور بنشیند و مجالس تشكیل بدهد دعای ندبه و غیرندبه بخوانید و برای ظهور حضرت دعا كنید، یك همچنین مطلبی را نگفتند، گفتند بلند شوید همین الان راه بروید حركت كنید به دستوراتعمل كنید از عالم نفس بیرون بیایید و قدم از عالم نفس بیرون بگذارید. گر در ره عاشقی قدم صدق نهی معشوقه به اول قدمت پیش آید

 راه اولیاء خدا راه حركت است. كسانی كه به امكنه و جاهایی كه وعده ملاقات حضرت داده شده سفر می‌كنند برای این كه حضرت را ببینندهر قدمی‌را كه برمی‌دارند دارند از آن حضرت خود را دور می‌كنند معنایش این است كه ما می‌آییم این جا شما را در این جا ببینیم این خنده دار نیست؟ حضرت می‌گوید من در هر قدمی‌كهتو برمی‌داریبا تو هستم حالامرا رها كنی و مرا در یك مرتبه ظاهر و صوری آن قدر پایین می‌آوری كه جایگاه ملاقات با خودم را در فلان مسجد و فلان مسجد و فلان محل و فلان حسینیه و فلان جا باید قرار بدهی؟ من در همه جا با تو هستم و با تو در همه نیاتت حضور دارم در همه مواضع من با توحضور دارم نه این كه انسان بلند شود راهی را انتخاب كند حضرت را آن طرف دنیا در فلان نقطه ببینید

 یك شخصی از رفقا نقل می‌كرد كه یكی از بستگانش با این كه پیرمرد و اهل علم و اینها است مدتی قبل رفته بود، گفته بود من می‌روم در بعضی از نواحی، نواحی بعیده، در یك جایی یكی از همین كشورهای دور، چون از بعضی شنیده بود كه خط مسیر حضرت در این منطقه و در این نواحی هست، بروم در آن جا وحضرت را در آن جا ببینم، بلند شده بود ترك ایران كرده بود و ترك زن و زندگی و همه را كرده بود و عصازنان حركت كرده بود برود در آن جا و حضرت كه می‌آیند رد می‌شوند حالا

 برمی‌گردند این حضرت را در این مسیر رفت و آمد ببیند، یك روز دو روز یك هفته دو هفته دو ماه، دید نه! ظاهرا حضرت جایشان راعوض كردند رفتند جای دیگر، بلند شد برگشت جای اول خودش و خطراتی هم برای او پیش آمده بود. اینها مال چیست؟ این خیال كرده امام زمان هم مثل ا فراد عادی است كه محكوم ماده و محكوم عالم فیزیكی ماده و بدن است و مقید به این بدن است وقدرت نفوذ از این بدن و سریان به سایر جاها را ندارد.

 امام علیه السلام بدن او مانندبدن ما است اما روح و حقیقت او با هر ذره از ذرات عالم وجود همین كاغذی كه الان در دست من است همین ذرات كاغذ وجود حضرت با تك تك این ذرات عجین و قرین است. هان؟ این تازه مرتبه نازله است آن مرتبه بالاتر این است كه خود ذرات از وجو د آن حضرت تخلق پیدا می‌كنند و تحقق خارجی پیدا می‌كنند كه آن مطلب دیگری است. اماماین است. امام این است. امام نیاز ندارد بر این كه یك عده‌ای بیایند و برای او تبلیغ كنند و افراد را به سمت او از این ناحیه دعوت كنند، نیاز ندارد. امام علیه السلام اگر بخواهد با تمام نفوس و ضمائر در آن واحد تماس برقرار می‌كند امام نیاز ندارد كه یكی را بفرستد درخانه این و آن كه بلند شوید بیاید، زمان ظهور نزدیك است و من هم از طرف حضرت مأمور شدم بر این كه افراد را به سمت آن حضرت دعوت كنم. خیلی باید امام بیكار باشد تا این كه یك همچنین وضعیتی بخواهد پیش بیاید، این امام امام قلابی خواهد بود نه امام زمانعلیه السلام.

 وقتی امام زمان بخواهد ظهور كند از طفل شیرخوار تا آن پیرزن نصرانی و یهودی در آن طرف دنیا با خبرخواهند شد و در تمام این نفوس آن احاطه ولایی خود را خواهد انداخت و آنها را به سمت خود جذب خواهد كرد، خیال كردید مسئله مطالبی است كه در بقالی و قصابی پیدا می‌شود؟ خیال كردید قضیه همین طوری است؟ امام یكی را بفرستد این طرف برو یواشكی به این تلفن كن به آن تلفن كن افراد جمع كن را بیایید تشكیل بدهید كه با هم جمع شویم كه چی؟ مقدمات برای ظهور فراهم كنیم؟ خیلی باید امام بیكاری باشد و خیلی امام دست و پا چلفتی و خیلی امام منحط و خیلی امام بی اراده و بی قدرتی باید باشد كه این گونه افراد را برای جمع آوری یار و یاور این طرف و آن طرف بخواهد بفرستد. مگر نبودند تا به حال افرادی كه این چنین شیطان آن ها را فریب داد و چهره خود را به صورت امام علیه السلام به آنها نمایاند.

 یكی از خطرات بزرگی كه در زمان ظهور برای افراد پیدا می‌شود این است كه با توجه به حقیقت امام علیه السلام كه مخفی است و امام علیه السلام دستور برای ظهور علنی ندارد وتكالیف بر اساس‌

 ظاهر است، شیطان از همین نقطه ضربه خود را وارد می‌كند. در زمان ظهور امام علیه السلام اگر كسی بیاید ادعای نیابت كند ادعای وكالت كند از طرف امام، خب فورا امام می‌گوید این مرد كذاب و دروغگو است من چنین مطلبی را نگفتم. در زمان رسول خدا یك نفر بیاید بگوید من از جانب رسول خدا نیابت دارم ولی هستم نائب هستم و وكیل هستم بر این كه فلان قضیه را انجام بدهم حضرت می‌فرماید دروغ است در زمان امیرالمؤمنین همین طور اما در زماناما، زمان كه حضرت نمی‌تواند بیاید بگوید كه دروغ است، حضرت كه تكلیف به عیان شدن و خود را در معرض درآوردن كه ندارند. چه كردند؟ مطالبی را به عنوان قانون كلی برای افراد بیان كردند كه ای مردم! هر كسی تا زمان ظهور سفیانی مدعی شود كه مرا دیده است و از طرف من نیابت دارد كذاب است.

 این را حضرت به عنوان یك قانون بیان كردند خب افرادی كه امام علیه السلام را دیدند كه اینها بلند نمی‌شوند بیایند به همه‌ی مردم جار بزند كه ما حضرت را دیدیم، شكی نیست كه افرادی در زمان غیبت تا به حال حضرت را مشاهده كردند مانند مرحوم سید بحرالعلوم، حضرت را بارها دیده. مثل علامه‌ی حلی كه خب حضرت را مشاهده كرده مانندمرحوم حاجی علی بغدادی كه حكایتش را مرحوم شیخ عباس در مفاتیح نوشته، از افرادی است كه حضرت را دیده و بسیاری از افراد كه خب حضرت را واقعا دیدند. اما صحبت در این است كه این دیدن ها و این رویت ها رویت هایی بوده كه واقعی بوده و صورت واقعی داشته یعنی قرائن و شواهد بر صدق این مسئله وجود داشته. مرحوم سید بحرالعلوم با آن عظمت و مقام، كسی بوده كه مخالف و معاند و موافق شكی نداشت در این كه ایشان با حضرت ارتباط دارد یعنی قضیه كاملا واضح بوده است ایشان كه نمی‌آید به همه بگوید. از آن طرف بسیاری از افرادی كه حتی حضرت را دیدند آنها در مرتبه ظاهر نبوده بلكه آنها به صورت مكاشفه بوده.

 مرحوم حاج میرزا حسین نوری كتابی دراد به نام نجم الثاقب، بسیاری از افرادی كه به اعتقاد خود به خدمت حضرت تشرف پیدا كردند در این جا اشاراتی دارد و حكایاتی نقل می‌كند. مرحوم آقای انصاریرضوان اللَه علیه می‌فرمودند كه نود درصد حكایاتی را كه ایشان در كتاب نجم الثاقب نقل می‌كند مكاشفه است منتهی خودش نفهمیده است. فلان شخص می‌آید می‌گویدحضرت را دیدم، انسان از او سوال می‌كند با یك مقدار صحبتهای كارشناسانه، انسان متوجه می‌شو د كه این صورت واقعی داشته یا صورت مكاشفه داشته است، منتهی این اهل خبره می‌خواهد او ا هل خبره نبوده خیال كرده به صورت ظاهر اتفاق افتاده است. بعد ایشان می‌فرمایند از جمله افرادی كه صورت واقعی داشته همین حاج علی بغدادی بوده است كه حكایتش را مرحوم صاحب مفاتیح در مفاتیح نقل می‌كند این از جمله این افراد

 بوده است‌

 به همین نحو صورت شیطانی مسئله هم وجود راد یعنی شیطان می‌آید و صورت امام زمان را برای انسان مجسم می‌كند و بعد بابعضی از اخباراتی كه بعدا درست واقع می‌شود جوری اعتمادانسان را نسبت به خود جلب می‌كند كه انسان او راامام می‌پندارد و از دستورات او اطاعت می‌كند در حالتی كه شیطان است و برای این مسئله نظائر فراوانی خود حقیر در دوران حیات خود دیدم و در د وران حیات مرحوم والد رضوان اللَه مسائل عدیده‌ای پیش آمده از همین قبیل بعضی از شاگردان ایشان ادعای رویت و ادعای ارتباط داشتند ادعای ارتباط داشتند. در یكی از همین جریانات، یك قضیه‌ای پیش آمده بود برای افراد كه اتفاقا از بستگان ما همهست. من به او اعتراض كردم او گفت كه از طرف حضرت درباره‌این مطلب من دستور دارم! من از نقطه نظر شرعی و از نقطه نظر عرفی یك مطلبی را مطرح كردم كه آیا این دستوری كه حضرت به شما دادند با این مطلب می‌خواند یا نمی‌خواند؟ با این مسئله می‌خواند؟ نمی‌توانست بگوید كه می‌خواند، گفت دستور است گفتم حضرت دستور به خلاف عرف كه نمی‌دهد حضرت دستور به خلاف شرع كه نمی‌دهد، ماند. منتهی به جای این كه بیاید متنبه بشود و به جای این كه بیاید مستبصر شود و از این جهالت و ظلالت و هلاكت بیرون بیاید و این را به عنوان یك زنگ بیدارباش برای تنبه خودش تلقی كند آن جاذبه‌هایی را كه شیطان برای او به صورت امام علیه السلام به وجود آورده بود نگذاشت كه این مطلب در نفس او قرار بگیرد. بر سر مطلب خود رفت و جور دیگری مسئله را مطرح كرد. آمدم پیش مرحوم آقا و ماجرا را برای مرحوم آقاشرح دادم، ایشان فرمودند كه بله! شیطان است كه الان به صورت امام زمان برای این جلوه می‌كند و این مسكین را فریب می‌دهد این مسكین را دارد فریب می‌دهد دارد مكاشفه می‌بیند

 و فردی بود كه آمد و حتی نسبت به شخص بنده از طرف امام زمان پیغام آورده بود كه می‌گویند فلانی! شما باید ا ین كار را انجام بدهی منتهی ما طلبه هستیم و طلبه هم كارش ان قلت و ان قلت كردن است و همه‌اش تشكیك وارد كردن استخلاصه به راه راست به این زودی نمی‌آید و نمی‌تواند راه راست این گونه افراد را به این راحتی بپذیرد. خب ما شروع كردیم با او یك مقداری شوخی كردن و یك مقداری صحبت كردن، نمی‌خواستم او را از خود برنجانم نمی‌خواستم او را آزرده خاطر كنم یك شبهه برای او مطرح كردم، ماند، در شبهه ماند. گفتم این شبهه را شما چطور پاسخ می‌دهید؟ گفتم برو ازامام زمانت جواب این شبهه را بگیر و بیاور اگر گرفتی و جواب صحیح بود آن وقت من معتقد می‌شوم، هنوز پانزده سال از ایراد شبهه گذشته است و امام زمان ایشان ظاهرا من را لایق برای مراوده و ارتباط با خود

 هنوز ندیده است! التفات می‌كنید؟ این شیطان است.

 شیطان می‌آید جلو و امام درست می‌كند، می‌آید در مكاشفه امام درست می‌كند. این مسئله ای را كه بنده خدمت رفقا عرض می‌كنم بسیار مسئله حساسی است راجع به بعضی از مسائلی كه اتفاق افتاده بنده عرض كردم كه اگر قضایا و جریانی بخواهد نسبت به شخص حقیر انجام شود مسئله‌ای نیست اما بنده در ارتباط با امام زمان با كسی شوخی ندارم در آن حریم نباید وارد شد. افرادی كه مدعی ارتباط باامام علیه السلام هستند همه در باطل و ظلالت و جهالت و هلاكت هستند و افرادی كه با آنها تماس می‌گیرند آنها هم در هلاكت و در ظلالت و در جهالت هستندو بر دوستان است كه ارتباط خود را به كلی با همه آنها قطع كنند و در غیر این صورت مسئله شكل دیگری پیدا خواهد كرد.

 چون این مطلب قبلا صحبت شده بود، بنده دیدم نسبت به این مسئله ترتیب اثر كمتری داده شده است آن فرد مسئول را خواستم و او را مورد عتاب و مورد خطاب قرار دادم و به ایشان تذكر جدی دادم كه بنده در این مسئله شوخی نمی‌كنم باید رعایت موازین بشود تا این كه آن خطوط واقعی و آن چه را كه ما مكلف هستیم بر طبق آن عمل كنیم، آن بر سر جای خودش باقی بماند. آن جا جای دار و دسته كردن نیست این جا جای حزب درست كردن نیست در دستگاه امام زمان مخفیانه و زیرزیركی كار كردن نیست این جا جلب كردن و جذب كردن و از این حرفها نیست، این جا راه را جدا كردن نیست امام زمان نیاز به این روشهای ا حمقانه ندارد و احتیاج به این روشهای كودكانه ندارد، این جا بازی برنمی‌دارد، با دم شیر است به بازی مگیر. مسئله مسئله بسیار خطیری است‌

 آن شخصی به دنبال حضرت است كه بیشتر در خود باشد بیشتر به كار خودش بپردازد به كسی دیگر كار نداشته باشد الان رفیق من دارد چكار می‌كند؟ او دارد چكار می‌كند؟ او از من جلوتر است من از او جلوتر هستم او با كی ارتباط دارد؟ فقط به خودش بپردازد به اعمال خودش بپردازد مواظب خودش باشد مواظب بر اعمال و كردار و افكار و خطورات خودش باشد این شخص درعبارت و تعبیر عرفا، به رند تعبیر آورده می‌شود. آدم رند و زیرك، المؤمن كیس، آدمی‌است كه مواظب باشد و به خودش برسد.

 الان در بسیاری از موارد شما دارید می‌بینید افرادی را دارید می‌بینید این آقا با فلان كس ارتباط دارد ا ین با فلان كس ارتباط دارد او می‌آید مطلبی را می‌گوید او فلان حرفی را می‌زند او فلان چیز را نقل می‌كند بعضی‌هایش درست درمی‌آید تمام اینها، چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند، چون ندیدند واقعیت را ...، فلان كسگفته این طور خواهد شد از كجا راست گفته؟ فلان كس با فلان جا ارتباط برقرار

 كرده است و این .... و می‌آیند و خرج می‌كنند و سرمایه ها می‌گذارند و وقتها می‌گذ ارندو جلساتی تشكیل می‌دهند. علت این كه خداوند توفیق رفاقت و زیارت با دوستان را برای حقیر فراهم كرده است این است كه بنده آن چه را كه ممشای اولیای الهی است و طریق بزرگان بر او قرار گرفته است او را برای دوستان عرضه كنم همین و الا در سایر جاها خیلی حرفها هست خیلی مطالب هست خیلی مسائل وجود دارد خیلی جاهای دیگر هست به ا نواع مختلف به اشكال مختلف، حالا بنده نمی‌خواهم همه را متهم به ظلالت و غوایت و جهالت كنم، نه! ممكن است بسیاری ازاینها هم افراد خوبی باشند تاحدودی، و ظاهر الصلاح باشند و مؤمن باشند ولی علی كل حال حیف است كه كسی بیاید و اكسیر و گوهری را خداوند در اختیار او قرار داده و او او را رها كند و به مطالب پیش پا افتاده‌ای كه عموم مردم و عموم افراد با این مطالب سر و كار دارند بیاید زندگی خود را تلف كند. امروز را به فردا و فردا را به پس فردا بگذارند كه چی؟ فلان كس این را می‌گوید فلان كس آن را می‌گوید این نتیجه و مآلخوبی برای انسان به بار نمی‌آورد

 خب مطلب به درازا كشید و وقت هم گذشت و ما هنوز اندر خم یك كوچه هستیم و انشاءاللَه كه خداوند توفیق عنایت كند به همه دوستان و محبین و ارادتمندان و مخلصین مقام ولایت علیهم السلام و دست همه ما را در دست امام زمان علیهالسلام قرار بدهد و از آن حضرت ما بخواهیم كه آن جور و آن طور كه خود می‌پسندد خود می‌پسندد، نه این كه ما می‌پسندیم، او را برای ما انتخاب كند.

 مطلبی در آخر می‌خواستم خدمت دوستان عرض كنم و آن این كه باز در نامه هایی كه می‌آید و به دست بنده می‌رسد من مطالبی مشاهده می‌كنم كه از عهده پاسخ آن مطالب شرمنده هستم مطالبی كه مربوط به بعضی از ناراحتی هایی كه ممكن است پیش بیاید، بعضی از اختلافاتی هست، كیفیت معاشرت با افراد و همین طور مسائلی كه خب این مطالب با مشورت باافراد دیگر و افراد خبیر می‌شود آنها را حل كرد و آن مسائل را برطرف كرد و بنده خواستم شرمندگی خودم را از عدم پاسخ و عدم اجابت كه در ا ختیارم نیست یعنی به هیچ وجه من الوجوه بنده را توان و قدرت بر این كه بتوانم به این نامه ها پاسخ بدهم نیست اگر پاسخی داده نمی‌شود خدای نكرده دوستان دلیل بر اهمال و بی اعتنایی ندانند بلكه در آن جا نیازی به پاسخ دادن نبوده است‌

 و استدعای حقیر از دوستان این است كه مطالب ضروری شرعی یا شبهاتی كه ممكن است در بعضی از مواقع برای افراد پیش بیاید نسبت به آنها اگراظهار محبت می‌كنندخب انشاءاللَه خداوندتوفیق ما را هم نسبت به این مسائل پیش می‌آورد اما نسبت به مطالب دیگر ومسائل دیگر كه نه تنها بنده قدرت‌

 ندارم بلكه از طرف مرحوم اقا، مرحوم والد هم نهی شدم از این كه در بعضی از مسائل جزئی بخواهم دخالت كنم از این نقطة نظر انشاءاللَه دوستان بزرگواری می‌كنند و این مطالب را با مشاوره، با خُبرا و با ا فراد دیگر حل می‌كنند

 امیدواریم كه خداوند راه ما را هر چه بهتر و صحیح‌تر، همان راه اولیاءخودش قرار بدهد و آن نتیجه و حظّ كاملی كه می‌بایست یك سالك واقعی از متابعت با دوستان خدا و متابعت از اولیاء خدا می‌برد نصیب همه ما بگرداند. انشاءاللَه دست ولایت امام علیه السلام در دنیا و آخرت بر سر همه ما مستدام بدارد در دنیا از زیارت و در آخرت از شفاعت ایشان ما را محروم نفرماید.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد

1. ١. شرحالأخبار، ج ٢، ص ٥٦٤؛ من اقبآل ابيطالب عليهمالسلام، ج ٢، ص ٣٦٠. [↑](#footnote-ref-1)